

بازشناسی انسان و اسطوره در عصر حاضر

شهام اسدی^۱

چکیده

اسطوره خبر از آغازی بی‌انتهاست که از حقیقت آفرینش سخن باز می‌گوید حقیقتی که به راستی ژرف، پیچیده و کهن است. بسیاری از محققین همانند الیاده یا باستید تاکنون نتوانسته‌اند تعریف جامع و کاملی ارائه دهند. تعریفی که بتواند جامع‌الشرایط و کامل باشد. اما نفوذ اسطوره را می‌توان در جای‌جای زندگی انسان سنتی دید بطوریکه بقایای این ذهنیت کهن و بدوی را می‌توان در عصر نوین نیز یافت چراکه انسان نوین همان عصیان‌گر تکنومدار و همان پرومته‌ای است که برای شناخت بیشتر عصیان می‌کند و احساسات خود را در جهت تبلور آگاهی بیشتر به کار می‌برد. در بسیاری از آثار متفکرین مثل سارتر به راحتی می‌توان ردپای تحمیل اسطوره‌ای را دید. کل خمیرمایه و مورفولوژی داستان براساس اساطیر شکل یافته و تدوین گشته است که بنحوی عصیان نویسنده بر اوضاع دوران معاصر خویش را مرقوم می‌سازد. این مقاله در چارچوب تحلیل و توصیف بنا گشته است و روش گردآوری اطلاعات و مفاهیم نگاشته شده به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و اینترنتی بوده، تا بتوانیم بازشناسی دیگری در حاشیه مفهوم اسطوره‌پردازی بدست آوریم.

واژگان کلیدی: اسطوره، انسان، پرومته، عصیان‌گر.

مقدمه

پدید آمده است و هستی خود را آغاز نموده است. پس اسطوره از چیزی سخن می‌گوید که به راستی روی داده است و به تمامی پدیدار گشته است. با این تفاسیر اسطوره نماد زندگی دوران پیش از دانش و صفت و نشان مشخص روزگاران باستان است. تحول اساطیر هر قوم، معرف تحول شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تحول اندیشه و دانش است. در واقع، اسطوره، نشانگر یک دگر-گونی بنیادی در پویش بالا رونده ذهن بشری است. اساطیر، روایاتی است که از طبیعت و ذهن انسان بدوی ریشه می‌گیرد، و برآمده از رابطه دوسویه این دو است.

به عبارت دیگر، اسطوره تلاشی برای بیان واقعیت‌های پیرامونی با امور فراطبیعی است. انسان در تبیین پدیده‌هایی که به علت‌شان واقف نبوده به تعبیرات فراطبیعی روی آورده و این زمانی است که هنوز دانش بشری توجیه کننده حوادث پیرامونی‌اش نیست. عبارت دیگر، انسان در تلاش ایجاد صلحی روحی میان طبیعت و خودش اسطوره‌ها را خلق کرده است. «از دیدگاه انسان به اصطلاح ابتدایی، اسطوره تاریخ است. از دیدگاه انسان مدرن، اسطوره و تاریخ دو چیز متمایز و کاملاً متفاوت-اند» (بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۷).

واژه‌شناسی اسطوره

اسطوره در لغت‌نامه دهخدا به معنای: «اسطور، اسطاره، سخن پریشان و بیهوده، سخن باطل (غیاث) افسانه» و در فرهنگ فارسی معین به معنای: ۱- افسانه، قصه؛ ۲- سخن بیهوده و پریشان؛ ۳- اساطیر (معین، ۱۳۶۰: ۲۶۷). به کار رفته، و در لغت‌نامه عمید چنین آمده است: «اسم عربی:

اسطوره ماجرای است مقدس، که بیانگر یک حقیقت است. اسطوره بیان کننده این است که خاستگاه انسان را به کنکاش بگیرد و جایگاه او را در جهان تثبیت کند، شناخت اسطوره و منشاء آن به واسطه یزدان‌شناسی یا مطالعه تبارنامه خدایان و هم با مطالعه کیهان‌شناسی یا مطالعه تاریخ حوادث عالم صورت می‌گیرد. اینکه اسطوره چیست و چه تعریفی دارد مورد بحث فراوان بوده است. روزه باستید^۱، نویسنده بخش اسطور دایره‌المعارف پلید (چاپ پاریس)، متن خود را بدون تعریف اسطوره آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند.

میرچا الیاده^۲، از مشهورترین اسطوره‌شناسان معاصر، در این مورد می‌نویسد: «مشکل بتوان تعریفی از اسطوره پیدا کرد که در عین حال مقبول همه علما و فراخور فهم و دریافت غیرمتخصصان باشد. وانگهی مگر ممکن است فقط یک تعریف جامع یافت که همه انواع و تمام کارکردهای اسطوره را در همه جوامع کهن و سنتی در برگیرد؟ اسطوره واقعیت پیچیده‌ای است که امکان دارد از دیدگاه‌های متفاوت و مکمل، مورد بررسی و تفسیر قرار گیرد» (ارژمند، ۱۳۸۷: ۷).

موضوعی که در این تعریف سخت درخور تأمل است این است که یکی خلق شدن و دیگری چگونه خلق شدن است. اینکه موجودی با دستبردش به کارهای نمادین و سمبولیک می‌تواند باورهای فراطبیعی را در اذهان مردم خلق نماید و قسمتی از این واقعیت ذهنی را در عمل نمایان سازد، این عمل کارکرد اسطوره‌یی و حکایت آن حکایت اسطوره‌ای می‌باشد. بنابراین اسطوره متضمن روایت یک خلقت است یعنی اینگونه می‌گوید: چگونه پدیده‌ای



دوم هستند این واژه در سنسکریت سوترا به معنی داستان است که بیشتر در نوشته‌های بودایی بکار رفته است» (رضایی، ۱۳۸۴: ۲۳).

البته در قرآن کریم نیز اسطوره به معنای افسانه یا داستان خیالی برده شده است که ۹ بار تکرار شده است. در تمام این آیات نه‌گانه قرآن نخست در پی اثبات حقایقی می‌باشد که اسطوره نیست، علت اینکه افرادی چنین نسبتی به آن داده‌اند. کفر و تأثیر اعمال زشت ایشان است. خداوند در آیه ۳۱ سوره انفال می‌فرماید: «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»؛

«و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می‌شود، می‌گویند: شنیدیم؛ (چیز مهمی نیست)؛ ما هم اگر بخواهیم مثل آن را بگوئیم؛ اینها همان افسانه‌های پیشینیان است! (ولی دروغ می‌گویند، و هرگز مثل آن را نمی‌آورند)».

و با توجه به این آیه می‌توان دید که اسطوره در قرآن جزء در معنای افسانه و دروغ به کار رفته است. واژه‌شناسی اسطوره نشان از معنای دروغین و قصه‌گونه آن است، که این نشان از دو رو بودن صورت مسئله است. و اینکه تفاوت اساسی بین واقعیت و حقیقت مطلوب است و علت این امر در تاریخ نهفته است. بسیاری از اسطوره‌ها از باور مردمان نشأت می‌گرفته و آن را حقیقت و راز نهفته در هستی می‌پنداشتند و چون علتی برای آن نمی‌دانستند به امور فراطبیعی و اسرارآمیز پناه می‌برند. اما خود این مسئله قسمتی از ماجراست که مبنی بر روایت دروغین است اما حکمتی در این راز دروغین وجود دارد که رموز جاری در هستی را در قالب نماد آشکار می‌کند. و این همان بعد حقیقی اسطوره است که همان روح پنهان و یا جوهر مطلق

اسطوره، جمع: اساطیر، قصه‌ها و حکایت‌های بازمانده از دوران باستان درباره خدایان، قهرمانان، و به وجود آمدن اشیا و حوادث» (عمید، ۱۳۶۴: ۱۳۴). از بررسی معناهای بکار رفته در واژه اسطوره نشان دهنده این است که اسطوره دخل و رابطی به واقعیت ندارد و همه آن سراسر افسانه‌های دروغین و قصه و سرگرمی است. و حاکی از رویدادهایی نابخردانه‌ای است که بطور معمول در اسطوره رخ می‌دهند. و این امر مبرهن است که اسطوره در معنای سخن پریشان، نشان از استدلال منفی‌گونه درباره اسطوره است و این ره- یافت را برای انسان در پی دارد که نباید به اسطوره بعنوان مفهومی تاریخی و ریشه‌دار توجه کرد. در هر حال می‌شود پنداشت که اسطوره داستانی است در چارچوب میتولوژی^۳، یعنی نظام و مجموعه متجانسی از داستان‌های قدیمی موروثی که زمانی به دیده گروهی از مردم حقیقی بوده، که در زمان کنونی به علت رشد علم و آگاهی مردم دیگر یک راز نیست و یا داستان‌هایی که براساس مقاصد و اعمال موجودات فراطبیعی، توضیح می‌دارند.

البته مهدی رضایی از منظری دیگر به واژه‌شناسی اسطوره می‌پردازد که ذکر آن خالی از لطف نیست: «اسطوره واژه‌ای است عربی که آن را به دو صورت توجیه و ریشه‌یابی کرده‌اند: یکی اینکه اساطیر از فعل سطر (نوشتن) و اسم آن یعنی سطر است و صیغه جمع یا جمع‌الجمع اسطار یا اسطیر یا اسطیره یا اسطور یا اسطوره است. دوم اینکه اساطیر جمع اسطوره است و واژه اسطوره هم معرب واژه یونانی ایستوریا که در زبان انگلیسی به صورت هیستوری به معنای تاریخ و استوری به معنای داستان و خبر درآمده است. که البته امروزه بیشتر لغت‌شناسان عرب مایل به نظر

اوصاف معلول و درازگویانه‌ای پدیده‌های طبیعی، یا توضیح آنها نیستند؛ بلکه بعکس، رویدادها شواهدی در شرح اسطوره‌هایند (کومارا، ۱۳۸۹: ۲۳). او با این وصف اسطوره، آن را دلیلی بر تاریخ نمی‌داند بلکه آن را مدلولی بر تاریخ می‌داند که تاریخ توضیحی بر شرح روایت اسطوره‌اند وی در ادامه عصر اسطوره‌سازی را عصری ژرف می‌داند که نیاکان-مان آنها را برای ما به ارمغان نهاده‌اند و در این عصر فقط قسمتی جزئی از آن باقی مانده است که از نماد جزء **مضمونی تکراری** یا نقش مایه‌ای هنری چیزی باقی نمانده است. البته به نظر نگارنده دلیلی که شاید کوماراسوامی به آن تأکید می‌ورزد به خاطر عصر عقل‌گرای است که برما سیطره گشته است و افرادی همچون هربرت مارکوزه و پلاسما نیز بر آن تأکید می‌ورزند چون برای فهم شاکله کلی عصر اسطوره‌سازی باید عقل را در محاکات با اسطوره قرار نداد چراکه فهم مسائلی از اسطوره از حیطة عقل بدور است و باعث سردرگمی افکار موهون می‌گردد. عقیده کوماراسوامی در اینباره با یونگ در یک راستا قرار می‌گیرد که شناخت بیشتر امر ناخودآگاه و عوالم مابعد الطبیعه را ارجح تر می‌داند. اسطوره‌ها بخشی از ارزش‌های فرهنگی هر جامعه هستند چه به قول الیاده، نمادها، اسطوره و آئین‌ها را باید به مثابه ارزش‌های فرهنگی داوری کرد. در حوزه هنر و به ویژه هنرهای سنتی و کاربردی می‌توان چنین گفت که نماد عبارت است از هر شکل، نشانه، علامت، رنگ، ترکیب و ... که بر معنا و مفهومی ورای آنچه در ظاهر می‌نماید دلالت دارد. به بیان دیگر، در سلسله مراتبی از نشانه به نماد می‌رسیم، یعنی به جایی می‌رسیم که نماد از نشانه متولد می‌شود. نماد قدرت بیانگری بیشتری نسبت به نشانه دارد.

است که نگارنده آن را لوگوس می‌پندارد که در ادامه بدن پرداخته می‌شود. و در بحث کیهان‌شناسی همان ذهن خداست^۴ که اندیشه نهفته در هستی است.

بینش اساطیری و سمبلیک

میت یا بقول یونانیان **موتوس** یعنی کلام و کلام به معنی اساطیری یا **لوگوس**^۵ ارتباط دارد ... میت به اعتبار دیگر یعنی افسانه، قصه، تاریخ مقدس. میت تاریخ مقدسی است که حکایت از راز آفرینش می‌کند و منشأ ازلی هر آئین، هر پندار، و کرداری است که در زمان آغاز اساطیری یکبار برای همیشه به وقوع پیوسته و از آن پس بصورت نمونه درآمده است. یعنی نمونه‌ای که خطمشی انسان‌ها و مراسم آئینی و عبادی آنها را تعظیم می‌کند و به آنها اعتبار می‌بخشد (شایگان، ۱۳۹۳: ۱۰۳). باید در نظر داشت بینش و تفکر اساطیری باعث ایجاد نوعی همدلی و همدمی بین افکار، اشیاء و تصاویر است که جهان را به صورت یک رویای عظیم گاهی به وجود می‌آورد و گاهی از بین می‌برد. هر اسطوره از مفاهیم ازلی و باقی را داراست که در زمان، بی-زمانی رخ داده است و به نوعی دارای مفاهیم کیهان-شناختی^۶ است که مفهومی بنیادی و قائل به ذات در اسطوره است. به قول شایگان که در ادامه بحث می‌نگارد: «میت به صورت آرکی تایپ^۷ نوعی لوگوس و خاطره‌ای است ازلی که گردآورنده همه بودها و موجودات ازلی است ...» (همان، ۱۰۴).

کوماراسوامی درباره اسطوره‌ها و مضامین آنها اندیشه‌ای متفاوت ارائه می‌دهد و اسطوره‌ها را دلالت‌گر می‌داند: «... اسطوره‌ها ثبت محرف رویدادهای تاریخی نیستند. آنها



واهی مردم است او به عرف‌هایی می‌تازد که مردم بدان‌ها باور دارند وی از اسطوره‌ها برای بیان آمال خویش کمک می‌گیرد تا بتواند وضعیت جامعه خویش را به نمایش بگذارد. او در این نمایشنامه با دستمایه قرار دادن یک روایت تاریخی از اساطیر یونان، آزادی و اختیار بشریت را که اصل اساسی مکتب اگزیستانسیالیسم است به انسان‌ها یادآوری می‌کند اژیست همان هیتلر است که خود را می‌کشد چون به پوچی رسیده است. چرا که دیکتاتوری‌ها تحمل شکست را ندارند چون خود را یک ارزش مطلق می‌پندارند و این همان تأثیر قدرت‌طلبی و عصیان انسانی است. سرتاسر داستان در سیطره نشان‌ها و نمادهاست که انتقادی از یک حکومت توتالیتر و دیکتاتوری‌های است که آزادی را فدای خودکامگی و استبداد فردی خود می‌کنند. داستان آگا-ممنون، پادشاه مقتدر آرگوس و ملکه کلیتمنستراست که یک درام یونانی است و شاید برای خیلی‌ها یادآور شاهکار شکسپیر، هملت، باشد. ملکه کلیتمنستر با همدستی معشوقه‌اش، اژیست، پادشاه را می‌کشند و فرزند ارشدش، اورست، را به مأمورانی می‌سپارند تا سربه‌نیستش کنند و شاهدخت، الکترا، را به کنیزی در کاخ نگه می‌دارند. این شهر با سردمدارانی نادم و پشیمان از کردار زشت و ناپسندشان به شهر نادمین مبدل شده است. همه از کردار زشت‌شان شرمسارند ولی طوری وانمود می‌کنند که گویی این سرنوشت محتوم شهر و دیار آنهاست و خود در بروز این پیشامدها دستی نداشته‌اند. از این‌رو ژوپیترا، خداوند آسمان‌ها، شهر را عرصه تاخت و تاز مگس‌ها (ارینی‌ها = الهگان پشیمانی) قرار می‌دهد. روایت نمایشنامه شباهت بسیاری به اثر «افسانه آفرینش»^۹ صادق هدایت دارد و

درباره نماد در قالی نیز می‌توان گفت هنرمند قالی‌باف شاید بی‌آنکه خود بداند در چارچوب سنتی که در آن می‌زیسته است هرگز شکل را به پایه‌های از تجرید نمی‌رساند که مراد از تجرید خود شکل باشد، بنابراین، الگوهای قالی‌های ایرانی طرحی از جهان در ابعاد کوچک بود: آسمان در بالا و زمین در پایین. به همین ترتیب، نمادهای مختلف در انواع قالی-هایی که در ایران بافته می‌شود پدید آمد (سلطانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۸). درباره این مباحث و مفهوم نماد در قالی در فصول آینده بدان پرداخته خواهد شد، چرا که فرش نماد فرهنگی و هنری ماست و آمیخته با نمادها و اسطوره‌های فراوان است که ریشه در تطورات فکری و آئینی‌مان دارد.

دیدگاه اندیشمندان و متفکرین درباره اسطور و نقش آن در هستی

اسطوره و جایگاه آن در بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها مختلف جایگاه ویژه‌ای دارد و بسیاری از متفکرین به جز کسانی که مقید به خرد استعلایی مدرن (مثل ژان پل سارتر) هستند اکثر ساختارگرایان مثل استراوس نگاهی ژرف و دقیقی به این مسئله دارند چرا که در درون اسطوره مفاهیمی ذخیره می‌شوند که افسانه نیستند چون دروغ نیستند بلکه وقایعی هستند که به نوعی در قالب بزرگنمایی حقیقت و حالت روایی بخشیدن به آن نقش ایفا می‌کند و به آن رنگ جاودانگی می‌بخشد. البته استفاده از اسطوره‌پردازی در بسیاری از آثار فیلسوفان و نمایشنامه‌نویسان مشاهده می‌گردد که یک نمونه آن همین مگس‌ها^۸ ژان پل سارتر است در تمام داستان سارتر سعی در شکستن تابوها و اعتقادات

بنحوی می‌توان گفت که اقتباسی است از همین نمایشنامه سارتر. بی‌تردید قصد نویسندگان این بوده که آفرینش و نحوه تشکیل آن را از دیدگاه ادیان سامی با استفاده از زبان طنز به باد انتقاد بگیرد؛ که تقریباً هیچ عضوی از آفرینش، از خدا و فرشتگان گرفته تا شیطان را از قلم نیشدار خود در امان نمی‌گذارد. نمایشنامه با عشق زمینی آدم و حوا پایان می‌پذیرد. منظور از نقد این نمایشنامه‌ها بیان این مطلب است که اسطوره‌ها چه ما بخواهیم یا نخواهیم در شکل‌گیری مسیر زندگی و هستی‌مان نقش بسزایی دارد و نمایشی است از آفرینش انسان؛ که با تأملی کوتاه به راحتی می‌توانیم تأثیر آن را در آثار نویسندگان بزرگ ببینیم که چطور اسطوره در بطن نمایشنامه حضور دارد و حتی قالب‌های آن نیز تغییر پیدا نکرده و همان رنگ و بوی قدیمی خود را داراست. در اینجا به قسمتی از نظریاتی که در اینباره از زبان برخی از متفکرین ادا شده می‌پردازیم:

۱- ارنست کاسیرر^{۱۰}

ایشان بر این عقیده است که تفکر اسطوره‌ای در ابتدایی‌ترین صورت‌هایش، چنین مه‌ری را بر خود ندارد. در واقع، وحدت عقلی با روح اینگونه تفکر یکسره بیگانه است؛ زیرا در این شیوه تفکر، اندیشه داده‌های ادراک شهودی را آزادانه در اختیار ندارد تا آنها را با همدیگر مقایسه کند و مرتبط سازد، بلکه مسخر و اسیر ادراک شهودی ناگهانی است (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۷۲). بحث او در این اثر با این ایده شروع می‌شود که اسطوره همانند یک نیروی مناسب فرهنگی، مدت‌ها قبل از اینکه فلسفه یونان از آنان نشأت بگیرد، وجود داشته است.

به نظر وی علیرغم اینکه اسطوره شکل ابتدایی و یا بدوی تفکر است، بطوری مداوم قالب‌های فرهنگی دیگر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. اسطوره، هم به شکل زیانبار و مخرب و هم بعنوان نیروی خلاق درون و برون بشر را تحت تأثیر خود قرار داده است (انوشه، ۱۳۸۵: ۳). به نظر کاسیرر اسطوره همیشه بعنوان یک قالب نمادین مطرح است و او تمامی قالب‌های نمادی را از ابتدا تا انتها نشأت گرفته از اسطوره می‌داند و آن را یک الگوی فرهنگی می‌پندارد که تمامی صورت‌های نوین از آن منتج می‌گردند. و این قالب نیز در این تحقیق بعنوان الگو استفاده شد و نگارنده خود نیز بر این باور است که اسطوره بدلیل برخورداری از صورت‌زلی و نگرش قدسی تمامی قالب‌های نمادین را در خود داراست و حتی بدانها رنگ و بوی رمزآلود می‌بخشد. در حالت کلی کاسیرر زبان و اسطوره را قالب‌های بدوی می‌داند که از دل آنها باتوجه به پیشرفت دانش بشری، قالب‌های فرهنگی دیگری نظیر علم و هنر به جود آمده‌اند.

۲- علی شریعتی

دکتر شریعتی در «انسان بی‌خود» درباره اساطیر می‌نویسد: «اساطیر بازتاب خواسته‌هایی است که انسان به آنها نیاز داشته ولی در زندگی روزمره برآورده نمی‌شده است...» (شریعتی، ۱۳۸۶: ۹۰). او روند بررسی اساطیر را با استفاده از نیاز و خواست مردم بررسی می‌کند و در ادامه درباره اساطیر و تأثیر آن بر انسان می‌نویسد: «روح انسان در اساطیر آزاد و عریان است اما در تاریخ مقید و مسخ شده به وسیله واقعیت‌هاست. برای کسی که بخواهد روح واقعی و عریان انسان را مطالعه کند اساطیر سرمایه‌های با ارزشی در اختیارش می‌گذارد. اساطیر با یک ظرافت، دقت، صحت و



مرور زمان برای خود فرمی نمادین و رنگ مخصوص به خود را می‌گیرد که اغلب مواقع این نماد به صورت مونومنتال مطرح می‌گردد که در آن صورت نقطه کانونی و معرف یک شهر می‌شود.

۴- ماکس مولر^{۱۱}

در میان واژه‌شناسان وی جزء مطرح‌ترین افراد بود که درباره اسطوره نظریه‌پردازی کرد وی بر این باور است که: «اسطوره نه تبدیل شکل تاریخ به صورت یک داستان افسانه‌ای است و نه افسانه‌ای است که بعنوان تاریخ پذیرفته شده باشد؛ ... آنچه را که ما اسطوره می‌خوانیم، برای او چیزی است موکول و مشروط به وساطت زبان» (کاسیرر، پیشین: ۴۰). از دید وی اسطوره گونه‌ای تبدیل مفاهیم استعاری به شبه واقعی است. در واقع اسطوره فرآورده یک کوتاهی بنیادی و ضعف ذاتی زبان است. هرگونه دلالت زبانی لزوماً ایهام‌انگیز است و در این ایهام و هم‌ریشگی واژه‌ها، سرچشمه تمامی اسطوره‌ها نهفته است. نمونه‌هایی که ماکس مولر برای تأیید این نظریه می‌آورد، ویژگی رهیافت او را نشان می‌دهند. برای نمونه او افسانه دیوکالیون^{۱۲} و پیرها را نقل می‌کند که پس از آن که زئوس آنها را از طوفانی که نوع بشر را نابود ساخت، وارهاوند، نیاکان یک نژاد جدید بشر شدند بدینسان که آنها را از زمین برداشتند و آنها را از بالای شانه‌هایشان پایین انداختند و این سنگ‌ها در همانجا که به زمین انداخته بودند به صورت انسان درآمدند. پیدایش انسان بدینگونه از سنگ برآستی بی‌معنا و با هر تفسیری ناسازگار به نظر می‌آید؛ اما اگر به یاد آوریم که در زبان یونانی، انسان‌ها و سنگ‌ها با نام‌هایی هم‌صدا یا دست‌کم همانند به زبان آورده

درستی عجیب و مطلق ساخته شده است که انسان به سختی آن را باور می‌کند ساخته مغزهای نابغه انسان باشد» (همان، ۹۴). ایشان احساسی قدسی برای اساطیر قائل هستند و تفکراتی را که بر اساطیر جاری هستند را سرمایه‌های با ارزشی می‌خواند که نشانگر تفکرات هوشمندانه و طریقی است که تنها زبان شعر می‌تواند حقیقت اساطیر را بیان دارد. دنیای اساطیر عبارت است از تاریخ آنچنانکه می‌بایست می‌بود، در صورتی که تاریخ عبارت است از واقعیاتی آنچنان که بوده است. شکل‌گیری اساطیری به صورت یک باره نبوده بلکه روندی آهسته و پیوسته را داراست که با الگوهای قدیمی منطبق می‌باشد.

۳- میرچا الیاده

ایشان در کتاب «مقدس و نامقدس» خویش اسطوره را آغازگر و امری ازلی می‌داند که رسیدن به آن باعث آشکار شدن و هویدا گشتن و راز و رمز موجود در هستی می‌داند: «اسطوره، روایت‌گر تاریخ مقدس است؛ یعنی رویدادی ازلی که در آغاز زمان، در عهد ازل اتفاق افتاده است. لیکن تاریخ مقدس مساوی با آشکار شدن یک راز است ... از این‌رو اسطوره همواره بازگویی فعل آفرینش است اسطوره بیان می‌کند که چگونه چیزی انجام شد و جامه هستی پوشید» (الیاده (الف)، پیشین: ۸۶). باتوجه به نگرش آئین‌گرایی، خود اسطوره را خمیرمایه دین می‌داند. الیاده اسطوره را یک آفرینش می‌داند که نمادها با پیوستن به آن رنگ و بوی تاریخی فرهنگی می‌یابند در کل الیاده اسطوره را یک امر واقعی می‌داند که از واقعیت‌ها سخن رانده و روایت‌گر تاریخی مقدس و کهن است. و به قولی این نماد است که از اسطوره نشأت می‌گیرد و نماد جزئی از اسطوره است که به

به بسیاری از واژه‌ها باید ریشه آن را در زبان اصلی و کتب مقدس آن یافت.

۵- کارل گوستاو یونگ^{۱۴}

اسطوره دارای جاذبه‌ای فریبنده است و اگرچه کمتر به چشم می‌آید اما اهمیت روانی بسیاری دارد. هر چند اسطوره‌ها در جزئیات بسیار متفاوتند اما هرچه بیشتر موشکافی کنیم بیشتر متوجه می‌شویم که ساختارشان بسیار شبیه یکدیگر است (یونگ(الف)، ۱۳۹۲: ۱۶۴). یونگ بر این عقیده است که بسیاری از اسطوره‌ها بدون اینکه ارتباط مستقیمی داشته باشد یا از لحاظ فرهنگی برهم منطبق باشند الگویی مشابه و جهانی دارند که دارای روابط نزدیک نسبت به هم هستند. او به داستان‌هایی اشاره می‌کند در هر فرهنگ و تمدنی تولد معجزه آسای یک قهرمان می‌شنویم که این قهرمان نیروی عظیمی دارد و به مبارزه با اهریمن می‌پردازد چه در شاهنامه فردوسی، یا در افسانه گیلگمش^{۱۵} یا در ایللیاد^{۱۶} و ادیسه^{۱۷} هومر به وضوح می‌توانیم به گفته‌های یونگ برسیم البته تفاوت‌هایی نیز موجود است که بستگی به فرهنگ و رنگ و بوی هر ملت دارد و ساختاری منظم و یکسان و در بستری با ویژگی‌های مشابه شکل می‌گیرد.

تفاوت میان اسطوره و حکایت

در اوایل قرن دوم، آیلیوس تئون^{۱۸} در کتابش تحت عنوان «پروگیمناسماتا» تفاوت میان اسطوره و حکایت را توضیح داد: اسطوره «روایتی دروغین که حقیقت را به تصویر می‌کشد» است در حالیکه حکایت «روایتی توصیفی از وقایعی که رخ داده یا می‌توانسته رخ داده باشد» است (الیاده (ب) ۱۳۹۳: ۷۹). الیاده با بیان اینکه بسیاری از تفاسیر موجود

می‌شوند و واژه‌های سنگ و انسان همنواند (همان، ۴۱). البته در هر فرهنگی برداشت‌های نسبتاً متفاوتی با نوع آفرینش دیده می‌شود ولی در حالت کلی یک نوع شباهت و نزدیکی در بین اسطوره‌ها مشاهده می‌گردد مثلاً در آفرینش، انسان را از نطفه کیومرث می‌داند که بر زمین ریخته است و از آن دو ریواس می‌روید که مشی و مشیانه را به وجود آورده است و بنحوی در تمامی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها آفرینش انسان را از یک عامل طبیعی، جسمانی و زمینی می‌پندارند. این ارتباط به قول فولر به وابستگی زبان مربوط است یعنی زبان عاملی است در معنا بخشی اسطوره‌ها چرا که زبان حامل بسیاری از علائم و نشان‌ها و نمادهایی است که به مرور زمان تجسم عینی و معناگرایانه خود را از دست داده است و این نشان از وابستگی شدید میان اسطوره و زبان است.

و یا در اسطوره دافنه، وی بدین دلیل از آغوش آپولون وارheid که مادرش زمین، او را به یک درخت غار^{۱۳} تبدیل کرده بود. در اینجا تنها تاریخ زبان است که می‌تواند این اسطوره را فهم‌پذیر سازد و به آن معنایی بخشد. دافنه که بود؟ برای فهم آن باید ریشه‌شناسی کرد. رد دافنه را می‌توان در واژه آهانای سانسکریت پیدا کرد که به معنی سرخی پیش از طلوع خورشید است. و این همان جریانی است که به صورت مداوم هر روز شاهدش بودیم: نخست سرخی پیش از طلوع خورشید در آسمان خاوری پدیدار می‌شود، سپس برآمدن خدای خورشید که در پی نوعروس خود می‌آید و سپس تیره و تار گشتن سرخی پیش از طلوع در برابر انوار آتشبار خورشید و سرانجام مرگ و ناپیدا گشتن در آغوش زمین. برای همین است که برای رهیافت



می‌نامد» (شایگان، پیشین: ۱۰۴). اسطوره بعنوان زبان تمثیلی است که رمز و رازهای موجود در عالم را به صورت روایتی و با حالتی اغراق‌آمیز بیان می‌کند و در حالتی دروغین حقیقتی را به رخ می‌کشاند ولی حکایت همان داستان وقایعی است که در هر جایی و در هر صورتی اتفاق افتد بدون آنکه بستگی به تاریخ و فرهنگ داشته باشد. تفاوت حکایت و اسطوره در نوع برخورد آنها با وقایع و تاریخ است.

۱- اسطوره‌های جهان نوین

بعضی اشکال رفتار اساطیری هنوز در روزگار ما باقی مانده است. این بدین معنی نیست که آنها نمایانگر بقایای ذهنیتی کهن و ابتدایی هستند. اما بعضی جنبه‌ها و کارکردهای تفکر اساطیری از اجزای سازنده و تشکیل‌دهنده انسان بشمار می‌رود (الیاده (ب)، پیشین: ۹۱). این اسطوره‌هایی که در فضیلت و زمان حال ما موجود است با توجه به «بازگشت به مبدأ اصلی» از راه‌های مختلفی انجام می‌گیرد. الیاده تمامی افرادی که در پی تغییرات و تحولاتی در جامعه‌اند و حتی می‌خواهند اندیشه‌های که در طی زمان بر مردم مستولی گشته‌اند را تغییر دهند از این بازگشت به مبدأ اصلی استفاده می‌کنند او انقلاب کبیر فرانسه و جنبش اصلاحات دینی را مثالی برای اثبات این امر می‌زند. نمونه مثالی انقلاب کبیر فرانسه بازگشت به رومی‌ها و اسپارتی-های باستان و نمونه مثالی کلیسا بازگشت به کتاب مقدس و رویای بازیابی کلیسای اولیه است. البته لوی-استراوس^{۱۹} نسبت به جوامع انسانی دیدگاهی دکارتی دارد و بر این باور است که قواعد خویشاوندی همچون اسطوره‌ها با حرکت از ساختارهایی منطقی ساخته شده‌اند که تحلیل ساختی در

در انجیل نیز با اسطوره و داستان معجزات شگفت‌انگیز دارد می‌خواهد خطی مستقیم بین اسطوره و معجزه بکشد در صورتیکه معجزه در اسلام از ناحیه خداست بر داستان منتخب او که نشانی از قدرت و اعجاز الهی است. اینک اسطوره روایتی دروغین و حقیقی است تناقضی آشکار است که باید در بوته نقد و تحلیل قرار گیرد. اسطوره‌ها در تمامی تمدن‌ها از مسائلی بازگو می‌کند که وجود داشته و حقیقی بوده ولی در بعد زمان رنگ و بوی اغراق و در بعضی مواقع رنگ خرافه گرفته است. مثلاً در خود شاهنامه فردوسی با بیان اینکه «که رستم یلی بود در سیستان/ منش کردم رستم دستان» (البته بعضی این بیت را قبول ندارند و می‌گویند که در دست‌نوشته‌های قدیمی شاهنامه موجود نیست و فقط در نقالی‌ها از آن استفاده می‌کردند) به وضوح بیان می‌دارد که اسطوره‌سازی که در داستان حماسی شاهنامه خمیرمایه داستان براساس روایت اسطوره‌ای است. بعضی از مقولات به پاره‌ای از رخدادهای حکومت کیانی که خیلی‌ها منظور از حکومت کیانی را پادشاهی کوروش کبیر می‌دانند است و بعضی از حالات روایی تنها برای حماسی کردن و تشدید فرهنگ پهلوانی است بطوریکه مخاطب را به وجد آورد.

داریوش شایگان بینش تخیلی و تفکر تمثیلی قوم ایرانی (چه پیش از اسلام و چه بعد از اسلام) را بدون شک دارای جنبه اساطیری می‌داند و بر این عقیده است: ... «کافی است که انسان دیدی سطحی به نمونه‌های بزرگ شعر فارسی، به آثار متفکران ایرانی بیندازد تا به بعد اساطیری تفکر آنان پی ببرد و ببیند قوم ایرانی تا چه حد طالب همان بینشی است که کسیرر آن را فلسفه صور تمثیلی

البته یونگ، آنیما و آنیموس را از مهمترین آرکی تایپ‌ها در تکامل شخصیت می‌داند. در نهایت انسانی به کمال انسانیت خود می‌رسد که آنیما و آنیموس در او به وحدت و یگانگی کامل برسند. یونگ یکی شدن آنیما و آنیموس را ازدواج جادویی خوانده است. گیلگمش به نوعی عصیان‌گر است و به دنبال شناخت و رقیب است به دنبال ذات آفرینش است و اینکه جاودانگی در رسیدن به این نقطه می‌باشد عصیان در انسان هم می‌تواند خوب و هم بد باشد بعضی اوقات باعث شناخت بیشتر و آگاهی می‌شود و در وهله‌ای جهالت و گمراهی را به بار می‌آورد. اما در حالت کلی عصیان انسان در برابر خدای خویش برای فزونی آگاهی است تا بتواند تحلیلی از علل و عوامل دنیوی خود بدست آورد. از مضامین اسطوره‌های هنوز در جوامع نوین به حیات خود ادامه می‌دهند اما به علت پشت سر گذاشتن فرایند طولانی دنیوی شدن، به آسانی قابل شناسایی نیستند (همان، ۲۸). ماکس مولر نیز اسطوره را به صورت مداوم و صاحب نفوذ در هر عصر و دوره‌ای می‌پندارد و هیچگاه از بین نخواهد رفت چرا که انسان در هر دوره‌ای به دنبال آفرینش اسطوره‌هاست و به قول کاسیرر به دنبال ایجاد صور تمثیلی برای خود است. مولر در اینباره می‌نویسد: «اسطوره همچنانکه در زمان هومر بوده است در این زمان نیز وجود دارد، با این تفاوت که اکنون آن را ادراک نمی‌کنیم، زیرا که در سایه آن زندگی می‌کنیم و تاب دیدن پرتو درخشان حقیقت کامل را نداریم...» (کاسیرر، پیشین: ۴۲). و به نوعی به نوع اندیشه مانیز مربوط است که بیشترین تجمیع تفکرات انسان معاصر حول راسیونالیسم خردگرایی است که میراثی از دکارت و بیکن برای ما است. حتی این اسطوره‌سازی در عصر نوین

پی کشف آنهاست (دورتیه، ۱۳۸۶: ۴۵). وی مشتاق بود که اسطوره‌ها را به یک‌باره تشکیل دهنده آن فرو بکاهد و نشان دهد که چگونه ترکیب این یک‌ها، می‌تواند در راستای مرزهای متضادی که میان مرگ و زندگی، طبیعت و فرهنگ، و مواد خام و خوراک وجود دارد، درک شود. او معتقد بود که این تضادها، به توضیح گوناگونی‌های وضع شده در ساخت اسطوره یاری می‌رساند و این نکته‌ای است که نشان می‌دهد با قرار دادن اسطوره‌ها به زیر عنوان جهانی نمی‌توان دریافتی از آن را آشکار ساخت. «انسان جامعه باستانی با تقلید از کردارهای سرمشق‌گونه خدا یا قهرمانی اسطوره‌ای یا تنها با بازگویی ماجراجویی‌های آنان، خود را از زمان فانی دور می‌کند و به شکلی جادویی وارد زمان مقدس می‌شود» (کمبل، ۱۳۸۵: ۲۴). که مفهوم این کلمه را به راحتی می‌توان در داستان حماسی گیلگمش مشاهده کرد. در این داستان گیلگمش در ابتدا به مبارزه می‌پردازد و خود را قهرمان می‌پندارد ولی وقتی مرگ دوست خود انکیدو را مشاهده می‌کند دچار تألم روحی شده و به دنبال زندگی جاوید نزد اوت ناپیشتیم (که همان حضرت نوح (ع)) سرازیر می‌شود و از او راه جاودانگی و زندگی جاوید را جستجو می‌کند. ولی در میان راه الهه سابیتو به او متذکر می‌شود که او آن زندگی جاوید را نخواهد یافت و تو برای مردن آفریده شدی. در سرتاسر این داستان به راحتی می‌توان این مضامین زندگی، مرگ، تنهایی، عصیان، سفر و مبارزه با مشکلات را مشاهده کرد و همچنین در اواخر داستان تنهایی انسان در این دنیا و اینکه این دنیا ملعبه‌ای بیش نیست و پوچ و زودگذر است به مخاطب می‌فهماند. در این داستان خود گیلگمش آنیموس و انکیدو آنیماست که



بین برد و انسان دیگری خلق کند. که در این بین ارتباطات و الگوهای متعددی را می‌بینیم که نشانی از اشتراکات وسیع در باب انسان، غربت و تنهایی او در هستی است. دکتر شریعتی درباره این اشتراکات می‌نویسد: «پرومته اصلاً به معنی ایزد پیش اندیشه است و چنانکه خود می‌گوید (پرومته در زنجیر آشیل) او به آدمیان دانش و آگاهی و آئین خانه‌سازی و اهلی کردن حیوانات و آتش آموخت و استخراج معدن ... (شبهه کیومرث ایرانی). شیطان نیز میوه درخت ممنوعه که همان درخت بینایی است، در تورات به آدم می‌خوراند. آیا همدستی حوا و شیطان با همدردی پرومته و دختر او کئانوس^{۲۱} و ایو شبیه نیست؟» (شریعتی، پیشین: ۱۱۴). پس پرومته برای انسان فرشته است یا شیطان، چشمان انسان را بینا می‌کند به او آگاهی و عشق را می‌آموزد. پس چرا آگاهی خطرآفرین است و باعث نزول مراتب انسان و رانده شدنش از بهشت الهی می‌شود. دلیل آن در عصیان است انسان به واسطه آگاهی است که عصیان می‌کند به واسطه فکر و تعقل است که عصیان می‌کند و به همین دلیل حق انتخاب دارد. انسان به واسطه عصیان بود که بر سلطه کلیسا خاتمه داد و به واسطه عصیان است که انسان بر افکار پوچ و واهی می‌خروشد و باعث آزادی عقل از بند اوهام می‌گردد، حال این عصیان خوب باشد یا بد که باعث دوری از معبود باشد یا نه؟ و به قول آلبر کامو^{۲۲} که فریاد برمی‌آورد: «من عصیان می‌کنم، پس من هستم» یعنی بودن انسان را به واسطه عصیان بارز و هویدا می‌داند و برای همین کامو کالیگولا را می‌آفریند او در جمله‌ای کوتاه در برابر بسیاری از نابرابری‌ها و ناعدالتی‌ها عصیان می‌کند و می‌گوید: «اگر

در رسانه‌ها نیز دیده می‌شود در غرب با ایجاد شخصیت خیالی به نام سوپرمن (ابرمرد) خصوصاً به خاطر هویت دوگانه‌اش، فوق‌العاده در میان مردم محبوبیت پیدا کرده است، لیاده درباره چنین کارتهایی می‌نویسد: «در تحلیل نهایی، اسطوره سوپرمن آن تمایلات و آرزوهای نهفته انسان مدرن را ارضا می‌کند که اگرچه می‌داند موجودی حقیر و سرگردان و محدود است ...» (الیاده (ب)، پیشین: ۱۰۰). حتی این اسطوره‌سازی به آفرینش به شکل نمادپردازی و ایجاد تصویری در شخصیت‌های ملی و محبوب در هر کشور را به صورت استحال و دگرذیسی موجب می‌شود.

۲- عصیان انسان در اساطیر

انسان در بسیاری از اساطیر برای آنکه موجودیت خودش را ثابت کند عصیان می‌کند در اساطیر یونان خدایان درصدد نابودی نسل انسان بودند و نمی‌خواستند که انسان آگاهی و تفکر را کسب کند. پرومته خدای است که سمبل آگاهی و علم است چرا که آتش را برای انسان به ارمغان آورد و آتش، نشان نور و روشنی است و نماد آگاهی انسان است. برای همین پرومته^{۲۰} عصیان می‌کند و آتش را می‌رباید تا انسان را شایسته بقا و نیرومند سازد. اگر به داستان آفرینش انسان نیز نگاه کنیم که اعتراض فرشتگان را به خدای تبارک و تعالی در بردارد و می‌گویند: «باز می‌خواهی موجودی بیافرینی که خونریزی و فساد در زمین کند». مفاهیم موجود در داستان آفرینش و اشتراکاتی که موجود است اما هر کدام سمبل‌های مختلفی دارند. در داستان قرآن و تورات انسان برای اولین بار خلق می‌شود ولی در داستان یونانی زئوس می‌خواهد نژاد این انسان پست را از

است و به قول حضرت حافظ «آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه فال به نام من دیوانه زدند» انسان با دریافت این امانت الهی و نور پرمئوس عصیانی آغاز کرد که در روز **الست بر بکم** همین امانت به او داده می‌شود البته عرفا این امانت را عشق می‌دانند.

نتیجه‌گیری

اسطوره واژه‌ای غریبی است که پیچیدگی آن تمام هستی را دربر می‌گیرد و حتی هیچ یک از مشاهیر علم و فن (مثل الیاده، باستید، برتون و ...) نتوانسته‌اند معنی و مفهوم دقیقی برایش بیاورند. اما در نگاهی کلی می‌توانیم اسطوره را چیزی جزء یک دانش و یا تاریخ ابتدایی و کهن جوامع بدانیم که به هیچ وجه نمی‌توان اساس خودآگاه و تعقل بدان دست یافت و آن را به هیچ وجه حد و حصری نیست و به راستی حقیقتی ازلی و ابدی آفرینش است. ولی اسطوره بگونه‌ای محرک و در گاهی اوقات موجب استحاله فکری می‌شود یک بینایی خوشی است که همیشه در کشاکش کثرت و وحدت است. اما در حالت کلی اسطوره دنیایی است که بسیاری از چیزها و تفاسیر را در خود نگه داشته است و به نوعی گنجینه اسرار هستی است. حتی بسیاری از رموز الهی وقتی به قالب اسطوره می‌آیند دلپذیرتر می‌شوند و این گنجینه شامل رموز، نمادها، الگوها، کهن‌الگوها است؛ که هم الگوهای رفتاری را شامل می‌شود و هم الگوهای ترسیمی، هندسی و ... را که در بطن اسطوره و ماجرای آن نهفته است. اسطوره کلی است که از اجزای گوناگون تشکیل یافته است، و اجزا را وابسته به خود می‌کند، این اجزا گاهی وابسته به عقلانیات هستند و گاهاً

روح در برابر قدرت فریاد اتهام بر نیورد می‌میرد». انسان در بسیاری از اوقات با عصیان و شورش علیه بسیاری از ساختارهای غلط، خط بطلان می‌کشد و تنها در آن صورت است که می‌تواند به شناخت برسد. برای همین صورت‌های ابداع اسطوره‌ای، در واقع صورت‌های انسانی را بازتاب می‌کنند و نه خصلت عینی چیزها (کاسیرر، پیشین: ۸۱). تفکر اسطوره‌ای از ابهام آغازین مجموعه ادراک‌های شهودی فرا می‌گذرد و به ساخت‌های دقیقاً مجزا و مشخص و منفرد ذهنی دست می‌یابد. کاسیرر تفکر اسطوره‌ای در اقوام بدوی جستجو می‌کند و آن را نشانگر آرمان‌ها و تفکرات آنها می‌داند. او وابستگی زبان و اسطوره را چنان فشرده و نزدیک می‌داند که نمی‌توان فهمید کدام بر دیگری مقدم است. البته تصویر دیگری نیز در قرآن در آیه ۷۲ سوره احزاب خداوند از یک امانت الهی سخن می‌گوید:

«انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا»؛ «ما آن امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس آنها از تحمل آن امتناع کردند، و ترسیدند، و انسان آن را حمل کرد، چون انسان ستم پیشه و جاهل بود».

غرض از امانت، امانت جامعیت است که شامل جمیع اسماء و اصفات است که همان نور پرومته است، انسان امانت را پذیرفت چون انسان دیوانه بود. انسان امانت را پذیرفت چون آینه‌ای بر اسماء الهی بود. انسان ظلوماً و جهول بود چون به قول محی‌الدین ابن‌العربی، شیخ اکبر، انسان ظلمانی و عدم است چون آخرین مرتبه ظهورات و نزولات است و جاهل است به ماسوای حق از این‌رو جمع اضداد



زبان‌های ایتالیایی، عربی و فارسی مسلط است. وی پس از دریافت مدرک کارشناسی از دانشگاه بخارست به هند عزیمت کرد و در دانشگاه کلکته به آموختن زبان سانسکریت و مطالعه آثار شرقی، دین‌شناسی و اسطوره مشغول شد. در آنجا مدرک دکترا گرفت و برای تدریس به دانشگاه سوربن دعوت شد. در سال ۱۹۵۲ میلادی مجموعه گفتگوهای خود، با کارل یونگ، منتشر کرد. الیاده در سال ۱۹۸۶ درگذشت (الیاده(الف)، ۱۳۹۰: ۹).

^۳ (Mythology) علم تفسیر اساطیر و قهرمانان و خدایان افسانه‌ای، اسطوره‌شناسی (معین، ۱۳۶۰: ج ۴/۳۰۳۴).

^۴ God of Mind

^۵ (Logos) اندیشه، منطق و قانون نهفته در هستی است. لوگوس تغییرات و دگرگونی‌های جهان را وحدت و هماهنگی می‌بخشد و آن حقیقتی است که جمال جلوه یک چیز را فراهم می‌آورد و یا به بیانی دیگر، تجلی و به ظهور آمدن چیزی را ممکن می‌سازد. لوگوس خصیصه‌ای در انسان است که او را به سوی قوه تمیز، منطق، قضاوت درست، مرزبندی و ادراک می‌کشد و با عقل و شعور مخاطب کار دارد. لوگوس از مهمترین اصطلاحات رایج در مدارس فلسفی یونان است که هفتصد سال قبل از میلاد مسیح، در خطابه‌ها به کار برده می‌شد و جای واژه‌های قدیمی‌تری مثل افسانه و اسطوره را گرفت (ویکی‌پدیا).

^۶ Cosmos

^۷ Archetype صورت نوعی یا ازلی و یا الگوی نخستین ^۸ مگس‌ها (به فرانسوی Les Mouches) نمایشنامه‌ای در سه پرده است که ژان پل سارتر آن را در سال ۱۹۴۳ و در اوج جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه به دست نازی‌ها نوشته است. حوادث نمایشنامه مگس‌ها در گذشته‌ای اسطوره‌ای رخ می‌دهند و مکان وقوع آنها در آرگوس یکی از شهرهای باستانی یونان است. شخصیت‌های نمایش نیز ترکیبی از اسطوره‌های یونان و روم هستند (سارتر، ۱۳۹۰: ۱۲).

^۹ افسانه آفرینش نمایشنامه‌ای است کوتاه در سه پرده از صادق هدایت نویسنده نامدار ایرانی و جزء کتاب‌های ممنوعه در ایران که با نظر

وابسته به رموزاند که در آن صورت نیازمند واکاوی و کشف و اسطوره‌شناختی هستیم. ما در اسطوره‌ها به اشتراکاتی برمی‌خوریم که گاهاً اشکال و رنگ و بوی مشترکی دارند که نشان از رمزی واحد و منبعی واحد هستند انگار که روحی واحد به نوشتار آن پرداخته است و این الگوها روح واحدی است که الگوهای مشترک را به وجود می‌آورد و باعث ایجاد یک زبان مشترک در بین جوامع می‌شود. البته در باب اسطوره این را هم باید مدنظر قرار داد که تعیین حقیقت و یا مجاز در اسطوره بستگی شدیدی به مخاطب اسطوره دارد یعنی اینکه تا چه حد پذیرای مطالب آن باشد اما با این تفاسیر به هیچ وجه نمی‌توان تأثیر آن را در عصر مدرن فعلی نادیده گرفت و برای همین است که عصر اسطوره نامحدود و بی‌حد و حصر است. اما این را باید بدانیم که تأمل در باب اسطوره و اکتشاف در آن بیشتر از آنکه عقلایی باشد، باورگرایانه است یعنی اینکه ما در صورتی به معنای راستین اسطوره می‌رسیم که آن را باور داشته باشیم و در احقاق آن شکی به خود راه ندهیم.

پی‌نوشت

^۱ (Roger Bastide) جامعه‌شناس و مردم‌شناس فرانسوی، در سال ۱۸۹۸ در خانواده‌ای پروتستان در شهر نیم (Nime) دیده به جهان می‌گشاید. در سال ۱۹۲۴ بعنوان استاد فلسفه در موسسات فرعی مشغول به تدریس می‌شود و در همین سال‌ها دو اثر خود را درباره جامعه‌شناسی دینی منتشر می‌سازد. از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۳ م. به کرسی استادی دانشگاه سائوپالو برزیل انتخاب شد و باقی ماند، او در سال ۱۹۷۴ درگذشت. <http://hossein1873.blogfa.com>

^۲ Mircea Eliad (۱۹۸۶-۱۹۰۷ م.) مورخ ادیان، انسان‌گرا، شرق-شناس، فیلسوف و نویسنده آفرینشگر رومانیایی الاصل است. او به

^{۱۴} به آلمانی Carl Gustav Jung (۱۸۷۵-۱۹۶۱م.) گفته می‌شود. روانپزشک سوئیسی و بنیانگذار روانشناسی تحلیلی، اندیشمندی نومیایه بود که مشارکت بسیاری در زمینه ذهن انسان داشت. وی با زیگموند فروید همکاری داشت (یونگ، ب)، ۱۳۹۳: ۵).

^{۱۵} Gilgamesh) حماسه گیلگمش در خط میخی بطور ناقص برای ما باقی مانده؛ غالب قطعات آن در کاوش‌های کوبونجیک، محل نینوی قدیمی، بدست آمده است و جزئی از الواح گلی کتابخانه آشور بانیپال را تشکیل می‌دهد. اصل داستان بسیار قدیمی است و بایستی در دایره فرهنگی اکدی- شنعاری (سومری) به وجود آمده باشد. و به نوعی کهن‌ترین حماسه بشری است (بورکهارت، ۱۳۸۳: ۸-۱۲).

^{۱۶} ILIADA، ایلیاد شرح درگیری مردمان آخایی (صاحبان یونان باستان) با ترواییان (مردمان تروا یا ایلین) است. بهانه آن است که پاریس (یا الکساندر) پور پریام، همسر زیبای منلاس را که هلن نام دارد، ربوده است. منلاس برادر آگامستون و سایر خواستگاران هلن روزگاری عهد کرده بودند که اگر گزندى به وی رسد، از هیچ کوششی برای دفع آن فروگذار نکنند. پس لشکری گران مهیا می‌گردد که در آن پهلوانانی چون آشیل، اولیس، آژاکس و پاتروکل حضور دارند (هومر، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۰).

^{۱۷} odyssey این منظومه نیز شامل ۲۴ سرود است و این تقسیم خود قرینه‌ای است که سراینده هر دو منظومه یک تن بوده است. سراسر این منظومه شرح بازگشت اولیس و سفرهای او پس از جنگ ترواست که به کشور خود ایتاک برمی‌گردد. و داستانهایی که برای او اتفاق می‌افتد (همان، ۱۳).

^{۱۸} Aelius Theon، سوفیست اسکندرانی

^{۱۹} (به فرانسوی: Claude Lévi-Strauss) وی قوم‌شناس و انسان‌شناس فرانسوی و از نظریه‌پردازان انسان‌شناسی مدرن بود که در تمامی حوزه‌های کلیدی آن نظریاتی ارائه کرده بود. استروس را پدر مردم‌شناسی مدرن می‌دانند نام وی با ساختارگرایی عجین شده است. از دیدگاه لوی استروس، هدف انسان‌شناسی ساختارگرا، رسوخ به لایه‌های زیرین سطح‌ها و تمرکز بر روی سازوکارها به جای تمرکز بر

نویسنده توسط دکتر حسن شهید نورایی در پاریس و در نسخه‌های محدودی به چاپ رسید. بازیگران این خیمه‌شب‌بازی عبارتند از: خالق -اف، جبرائیل پاشا، میکائیل افندی، ملا عزرائیل، اسرافیل بیک، مسیو شیطان، بابا آدم، ننه حوا، حوری‌ها، غلمان‌ها، فیل، شتر مرغ و ... بر روی جلد اول کتاب این بیت از حافظ به چشم می‌خورد:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت / آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

^{۱۰} به آلمانی Ernst Cassirer گفته می‌شود، متولد سال ۱۸۷۴م. در شهر برسلو آلمان است. او فیلسوف نوکانتی آلمانی و تاریخ‌نگار فلسفه غرب است. او از شاگردان گنورگ زیمل و هرمان کوهن و استاد فیلسوفانی چون لئو اشتراوس و هانری کربن بود. کاسیرر پس از شنیدن این شعار نازیسم که حق همان است که به پیشوایمان یاری می‌دهد، گفت: این پایان آلمان است. با ظهور نازیسم به انگلستان رفت و دو سال در دانشگاه آکسفورد و شش سال در سوئد به تدریس پرداخت و در سال ۱۹۴۱ م. به آمریکا رفت و تا پایان عمر، (۱۹۴۵) در این کشور اقامت گزید (کاسیرر، پیشین: ۵).

^{۱۱} (به آلمانی: Friedrich Max Müller) (زاده ۶ دسامبر ۱۸۲۳- مرگ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۰) وی زبان‌شناس و خاورشناس آلمانی بود. او یکی از پایه‌ریزان هندشناسی و پژوهش‌های تطبیقی و سنجشی آئین‌ها در دانشگاه‌های غربی بود. او اثرهای پژوهشی و عمومی در زمینه هندشناسی دارد و کتاب‌های روحانی خاور که در پنجاه جلد با راهبری او نوشته شد از یادبودهای پژوهشی عصر ویکتوریایی انگلستان است (ویکی‌پدیا).

^{۱۲} Deucalion در اساطیر یونان، فرزند پرومته و شاه فتیا و شوهر Pyrrha است. زمانی که زئوس بر آن شده بود تا نوع بشر را با یک طوفان براندازد، او قایقی ساخت. خود و همسرش را سوار بر قایق کرد و از آن طوفان به سلامت جست.

^{۱۳} Laurel Tree از شاخ و برگ این درخت در یونان باستان تاج افتخار می‌ساختند.



- ۳- الیاده(ب)، محسن (۱۳۹۳)، *نمادپردازی امر قدسی و هنرها*، مترجم: مانی صالحی‌علامه، چ ۱، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۴- انوشه، مهدی (۱۳۸۵)، «فرضیات کاسیر درباره اسطوره و فرهنگ و تأثیرات آن بر نظریات فرای در نقد ادبی»، *پژوهش‌های زبان‌های خارجی*، ش ۱۲.
- ۵- بورکهارت، گوته (۱۳۸۳)، *افسانه گیلگمش*، مترجم: داوود منشی-زاده، چ ۱، تهران: نشر اختران.
- ۶- بیرلین، جودا (۱۳۹۱)، *اسطوره‌های موازی*، مترجم: عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز.
- ۷- دورتیه، ژورف (۱۳۸۶)، *علوم انسانی گستره شناخت‌ها*، مترجم: مرتضی کنبی و دیگران، چ ۳، تهران: نشر نی.
- ۸- سارتر، ژوپ (۱۳۹۰)، *مگس‌ها*، مترجم: مهدی روشن‌زاده، چ ۴، تهران: انتشارات ثالث.
- ۹- سلطانی‌نژاد، آرش و دیگران (۱۳۹۳)، «تجلی نمادها در قالی ارمنی یاف ایران»، *فصلنامه نگره*، ش ۳۰.
- ۱۰- شایگان، علی (۱۳۹۳)، *بتهای ذهنی و خاطره ازلی*، چ ۹، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- شریعتی، علی (۱۳۸۶)، *انسان بی خود (مجموعه آثار ۲۵)*، چ ۷، تهران: انتشارات قلم و بنیاد فرهنگی شریعتی.
- ۱۲- رضایی، محمد (۱۳۸۴)، *آفرینش و مرگ در اساطیر*، چ ۱، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۳- عمید، حسن (۱۳۶۴)، *فرهنگ عمید*، چ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۴- کاسیرر، امیل (۱۳۹۰)، *زبان و اسطوره*، مترجم: محسن ثلاثی، چ ۲، تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۵- کامو، آشور (۱۳۹۳)، *خوشبخت مردن*، مترجم: قاسم کبیری، چ ۲، تهران: انتشارات جام.
- ۱۶- کمبل، جلال (۱۳۸۵)، *قهرمان هزار چهره*، مترجم: شادی خسروپناه، مشهد: انتشارات گل آفتاب.
- ۱۷- کومار، اسوامی (۱۳۸۹)، *هنر و نمادگرایی سنتی*، مترجم: صالح طباطبائی، چ ۱، تهران: موسسه تألیف و ترجمه آثار هنری متن.
- روی مردمان و رفتارهایشان است. لوی استروس این رویکرد را بعدها بیشتر توسعه داد و در آثار بعدی خود، برای واکاوی برجسته‌تر اسطوره‌ها بکار گرفت.
- ^{۲۰} پرومته یا پرومتهوس (به انگلیسی: Prometheus) در اسطوره‌های یونانی، یکی از تیتان‌ها و پسر یاپتوس و کلیمنه و خدای آتش است. پرومته عصیان‌گر است چرا که آتش را ربود تا او را شایسته بقا نماید. پرومته با دو نیرو انسان را نجات می‌دهد یکی آگاهی و دیگری عشق (شریعتی، پیشین: ۱۰۲). او به انسان‌ها عشق می‌ورزید و نمی‌توانست ناراحتی و رنج آنها را ببیند؛ به همین علت به دور از چشم زئوس آتش را به انسان داد. سرانجام هرکول عقاب را کشت و پرومتهوس را آزاد کرد. پرومته در عوض، راه بدست آوردن سیب‌های زرین هسپریدس را به او آموخت. او همچنین شخصیت اصلی رمان آتش دزد نیز هست.
- ^{۲۱} اوکئانوس یا اقیانوس (Oceanids)؛ خدای اقیانوس‌ها. او فرزند اورانوس (آسمان) و گایا (زمین) و از تیتان‌ها بود. با خواهر خود تیتیس ازدواج کرد و صاحب سه هزار فرزند (اوکئانیدها) شد. که بریان رودها، دریاها و دریاچه‌ها بودند. نه او و نه همسرش در جنگ تیتان‌ها با زئوس، همدست تیتان‌ها نشدند و توانستند با آرامش و صلح زندگی کنند (ویکی‌پدیا).
- ^{۲۲} آلبر کامو (Albert Camus)، نویسنده الجزایری- فرانسوی که برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۵۷ شد غالباً به مکتب اگزیستانسیالیسم منتسب می‌شود ولی خودش قبول ندارد. و او تمام عمر خود را صرف مبارزه با فلسفه نیهیلیسم کرد. وی در ۷ نوامبر ۱۹۱۳ در موندووی بدنیا آمد و در سال ۱۹۶۰ فوت کرد (کامو، ۱۳۹۰: ۷-۳). از بزرگترین آثار او می‌توان از انسان یاغی نام برد.

فهرست منابع

- ۱- ارژمند، مریم (۱۳۸۷)، «معماران اساطیری به روایت شاهنامه»، *نشریه معماری و شهرسازی صفا*، س ۱۷، ش ۴۷.
- ۲- الیاده(الف)، محسن (۱۳۹۰)، *مقدس و نامقدس، ماهیت دین*، مترجم: بهزاد سالکی، چ ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



- ۱۸- معین، مراد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، ۶ جلدی، چ ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- هومر، ارو (۱۳۸۵)، ایللیاد و ادیسه هومر، مترجم: سعید نفسی، چ ۱، تهران: انتشارات بهزاد.
- ۲۰- یونگ(الف)، کئورگ (۱۳۹۲)، انسان و سم بول هایش، مترجم: محمود سلطانیه، چ ۹، تهران: انتشارات جامی.
- ۲۱- یونگ(ب)، کئورگ (۱۳۹۳)، روانشناسی و شرق، مترجم: لطیف صدقیانی، چ ۳، تهران: انتشارات جامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی